

موعود گرایی و جهانی شدن فرهنگی

مسین درویشی متولی*

چکیده

جهانی‌شدن، با مفاهیمی چون فشردگی جهان، وابستگی بخش‌های گوناگون جهان، ادغام، هم‌گون‌سازی و گسترش تأثیرگذاری و تأثیرپذیری و... همراه است. هم‌چنین آن را زمینه‌ساز شکل‌گیری سیاست فرابین‌الملل دانسته‌اند.

باید گفت درباره آثار این پدیده، بر روی جنبه‌های گوناگون زندگی بشر، از جمله دین، بحث‌های فراوانی شده است. در این مقاله، مبحث مشترک تمامی ادیان، یعنی موعودگرایی را دریچه ورود به عرصه جهانی‌شدن قرار داده‌ایم. این موضوع که راه‌بردمحوری در حوزه دیپلماسی است، از وجوه گوناگون بررسی شده است.

واژگان کلیدی

جهانی‌شدن، تعامل فرهنگ‌ها، مذهب، موعودگرایی، سیاست خارجی، قدرت نرم، راه‌برد.

مقدمه

موضوع یا پدیده جهانی شدن که گویا عنوانی جدید برای پدیده‌ای دیرینه است (صرف نظر از مفاهیم پروژه‌های یا پروسه‌ای آن)، با مفاهیمی نظیر فشرده‌گی جهان، وابسته‌تر شدن بخش‌های گوناگون جهان، افزایش وابستگی و درهم تنیدگی جهانی، فرآیند غربی کردن و هم‌گون‌سازی جهان، ادغام همه جنبه‌های اقتصادی در گستره جهانی، پهناورتر شدن گستره تأثیرگذاری و تأثیرپذیری کنش‌های اجتماعی، کاهش هزینه‌های تحمیل شده به وسیله فضا و زمان و از این قبیل، تعریف شده است.

جیمز روزنا، فرآیند جهانی شدن را زمینه‌ساز شکل‌گیری سیاست فرابین‌المللی می‌داند. به نظر او، امور جهانی، تنها روابط بین‌الملل نیستند، بلکه روابط فراملی هم هستند که روابط پیچیده میان حکومت‌ها، نهادهای بین‌المللی حکومتی و غیرحکومتی و سازمان‌های غیرحکومتی را دربر می‌گیرند. در شکل‌گیری سیاست فرابین‌المللی و روابط فراملی، عواملی مانند پیدایش مسائلی فراتر از قلمرو دولت‌ها، کاهش توان دولت‌ها برای حل مشکلات ملی و پیدایش نهادهای قدرتمندتر در جوامع ملی موثرند.^۱

درباره آثار این پدیده بر جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی بشر، نظریات فراوانی ارائه شده که به سه دسته «اقتصادی، سیاسی و فرهنگی» تقسیم شده است. در بخش اقتصادی، این پدیده موجب ادغام و هم‌گرایی اقتصادی در عرصه جهانی در ابعاد مختلف اقتصادی (بخش‌های واقعی و غیرواقعی) شده است. در حوزه سیاست، جهانی شدن را باید رهایی روابط اجتماعی و فرهنگ از سیطره دولت - ملت دانست.

نفوذپذیری مرزهای ملی، حد و مرزهای هویتی را به هم ریخت و سلطه هویت و فرهنگ ملی مخدوش گردید. تعامل فرهنگ‌ها، هویت را نسبی می‌کند و بازسازی هویتی جدید ایجاد می‌شود. حتی بنابه دو دلیل پارادوکسیکال «کاهش احتمال جنگ‌ها و افزایش پدیده تجزیه‌طلبی»، دولت‌ها در حال از دست دادن وظیفه سنتی هویت‌سازی خود (که از زمان تجدد به آنان سپرده شده) هستند و این وظیفه را به نهادهای فروملی و فراملی واگذار می‌کنند. مسائل جهانی، راه حل‌ها و تدبیرهای جهانی می‌طلبند. به قول دانیل بل «نهاد دولت - ملت برای مسائل بزرگ زندگی بسیار کوچک است و برای مسائل کوچک زندگی بسیار بزرگ». اما با این همه، فرآیند آسیب‌پذیری دولت - ملت، دولت‌ها را هوشیار ساخته و سبب شده تا فرآیند تقویت ساختار و ماهیت خود را سرعت ببخشند.

جهانی شدن از بعد فرهنگی، این‌گونه تعبیر می‌شود که کامل‌ترین مرحله انسانی، بازسازی کامل روابط و کنش‌های اجتماعی در گستره جهانی است و انتظار می‌رود که این پدیده که در اثر مرگ جغرافیا ناشی می‌شود، به گسترش پیوند فرد و جامعه بیانجامد و از تصلب و انسداد فرهنگ بکاهد.

برخی نظریه‌پردازان مانند گیدنز و رابرتسن عقیده دارند که فرآیند جهانی شدن را می‌توان جهانی شدن تجدد یا به عبارتی، جهانی شدن فرهنگ و تمدن غربی دانست.

جهانی شدن از بعد فرهنگی، این‌گونه تعبیر می‌شود که کامل‌ترین مرحله انسانی، بازسازی کامل روابط و کنش‌های اجتماعی در گستره جهانی است و انتظار می‌رود که این پدیده که در اثر مرگ جغرافیا ناشی می‌شود، به گسترش پیوند فرد و جامعه بیانجامد و از تصلب و انسداد فرهنگ بکاهد

بر اساس این دیدگاه، سرمایه‌داری در تلاش است تا جهان را به بازار تولید و مصرف (با هدف انباشت سرمایه) تبدیل کند. بنابراین، از طریق تأثیرگذاری بر فرهنگ و ایدئولوژی به این هدف دست می‌یابد. اقتصادی شدن فرهنگ، حتی بر الگوها و روش‌های هویت‌یابی نیز تأثیر گذاشته است و مصرف را به جای هویت می‌نشانند. فرهنگ مصرفی، حتی مرز میان فرهنگ عالی و میانه را نیز از بین برده و فرهنگ عالی تبدیل به ثروت‌اندوزی، فخرفروشی و شهرت‌یابی شده است.^۲

تعامل فرهنگ‌ها

فروریزی مرزها و فضاهای محدود، موجب برخورد فرهنگ‌ها با یک‌دیگر و با فرهنگ جهانی می‌شود که در اثر این برخورد، یا فرهنگ‌های دیگر مستحیل می‌شوند و برخی دیگر موضعی سرسختانه و ستیزآمیز نسبت به فرهنگ مهاجم اتخاذ می‌کنند. شماری از فرهنگ‌ها به همزیستی مسالمت‌آمیز تن می‌دهند و تعدادی هم گفت‌وگو و تبادل فرهنگی را گریزناپذیر می‌دانند.^۳ با فروریزی فزاینده مرزهای سیاسی و فرهنگی و ادغام روزافزون جوامع در جامعه‌ای جهانی، در عین حال که فرهنگ‌های خاص گوناگون به یک‌دیگر نزدیک می‌شوند، فرهنگ عام نیز شکل می‌گیرد. در کنش‌ها و تعاملات میان فرهنگ‌ها نیز می‌توان میزانی از هم‌گرایی میان فرهنگ‌های گوناگون درباره بسیاری از ارزش‌های بنیادین بیابیم؛ زیرا انسان‌ها وجوه مشترکی دارند و می‌توانند ایده‌ها و ارزش‌های مشترک پیدا کنند.

پیتر بیر، انواع واکنش‌ها، اندرکنش‌ها و تحولات فرهنگی را به دو دسته، عام‌گرایی فرهنگی و خاص‌گرایی فرهنگی تقسیم کرده است. عام‌گرایی فرهنگی به آن دسته از واکنش‌ها و تحولات فرهنگی گفته می‌شود که بر محور تبادل، آمیزش، همزیستی و انطباق شکل می‌گیرند و برخلاف دیدگاه‌های مربوط به خاص‌گرایی فرهنگی، بیشتر از سوی افرادی حمایت می‌شود که با تکیه بر گفت‌وگو، اختلاط و تحمل به بازسازی خود می‌پردازند. این افراد بر آن وجه از فرهنگ تأکید می‌ورزند که هر شخص بدون توجه به علایق شخصی و وفاداری‌های اجتماعی، بایستی آن را بپذیرد؛ مانند صلح، آزادی و عدالت. پیداست که این وجه از فرهنگ به اصول و ارزش‌های همه مردم ارتباط دارد. گستره

داد و ستد و آمیزش فرهنگی چنان گسترش یافته که از یک سو فرهنگ غربی که ادعای جهانی بودن را دارد نیز با ورود وسیع دیگر فرهنگ‌ها روبه‌روست تا فرهنگ‌هایی که به ذات‌گرایی صرف پرداخته‌اند و حاضر به پذیرش چنین تعاملاتی نیستند.^۴

از سوی دیگر، درست است که فرآیند جهانی شدن به هم‌گونی و یک‌دست شدن فرهنگ و تفاوت و تنوع‌زدایی می‌انجامد، ولی نوع دیگری از همزیستی‌ها، آمیزش‌ها، تفاوت‌ها، گوناگونی‌ها و خاص‌ها را هم پدید می‌آورد. قلمرو جهانی معاصر هم دربر گیرنده عامیت و هم‌گونی است و هم دربر گیرنده خاصیت و ناهم‌گونی. به تعبیر رابرتسون، نیروهای ادغام‌گرا و هم‌گون‌آفرین، مکمل نیروهای تفاوت‌زا هستند؛ یعنی عام شدن امر خاص و خاص شدن امر عام.^۵

عام کردن امر خاص به معنای گسترش انواع تفاوت‌های اجتماعی به واسطه توسل به ارزش‌های عام است. برای مثال، گروهی محلی می‌کوشد، موسیقی خود را ترویج کند. خاص کردن امر عام هم، یعنی این که نمادهای فرهنگی عام در بستر فرهنگ خاص پالایش می‌شود و رنگ و بوی فرهنگ آن منطقه را به خود می‌گیرد. مثلاً موسیقی کلاسیک غربی با هنجارهای محلی تولید می‌شود. بنابراین، فرهنگ خاص با فرهنگ عام جهانی وارد داد و ستد می‌شود تا ضمن حفظ خاص بودن خود، از مزایای فرهنگ جهانی نیز بهره ببرد.

مذهب و جهانی شدن

در جریان متراکم و به‌هم پیوسته جهانی شدن - که بسیاری را به خاطر آن چه که به بحران هویت یاد می‌شود نگران نموده - این پرسش مطرح شده که جایگاه دین در این پدیده کجاست؟ آیا جهانی شدن که برخی آن را به معنای یک‌رنگ شدن تعبیر می‌کنند، بدین معناست که مذهب را باید به کناری بگذاریم یا حداکثر همگی به یک مذهب مشترک روی بیاوریم؟ مذهب چگونه در یک چشم‌انداز جهان‌گرایانه جای می‌گیرد؟

در پاسخ به این پرسش بد نیست ابتدا به نظرسنجی مؤسسه بین‌المللی نظرسنجی زاگی، که به سفارش کلیسای کاتولیک درباره میزان معتقدان به مذهب انجام داده، نگاهی بیاندازیم. بر اساس این گزارش، در طول ۵ سال گذشته، میزان افرادی که به

خدا، مذهب و پیغمبر اعتقاد دارند، ۴ درصد افزایش یافته است. رویکرد مردم جهان به سوی مذاهب گوناگون نظیر مسیحیت و اسلام (به‌طور مشترک) ۱/۵ درصد و به سوی هندویسم نیز ۲ درصد افزایش یافته است.

حجم مباحث مربوط به امور متافیزیک در مطالب آن لاین (اینترنت و موتورهای جستجوگری مثل گوگل) در ۴ سال اخیر تقریباً ۳۰ درصد افزایش یافته است. در حال حاضر، در منطقه خاورمیانه، حدود ۱۵۰۰ شبکه ماهواره‌ای قابل دریافت است که حدود ۳۰۰ شبکه، گرایش دینی دارند. آمار رسمی یونسکو درباره پرمخاطب‌ترین شبکه‌های ماهواره‌ای دنیا، حاکی از این است که دو شبکه مذهبی جزو ۲۰ شبکه پربیننده دنیاست و بینندگان این شبکه‌ها، گاه ۴ تا ۵ برابر شبکه‌های پورنوگرافیک هستند.

پس هم در فضای واقعی و هم در فضای وب و هم در فضای ماهواره‌ای، گرایش به استفاده از مباحث مذهبی بسیار روبه افزایش است. البته اغلب گرایش به مذهب به معنای گرایش به امری معنوی و قدسی است.^۶ بنابراین، می‌بینیم که نه تنها در دوران جهانی شدن، رویکرد جوامع به سوی مذهب کاسته نشده، بلکه توجه آنان بنا به دلایلی نیز افزایش یافته است. از نگاه نظریه جهانی شدن، در یک سطح جهانی، اهمیت فراوان مذهب با تحولات اجتماعی و فرهنگی همراه است. در واقع آنان می‌گویند جهانی شدن و مذهب ارتباط تنگاتنگ دارند. در نظریه جهانی شدن، رستاخیز مذهبی تجلی مهمی از یک دنیای متحد است. گفته می‌شود با تضعیف دولت - ملت‌ها، اندیشه‌ها و نهادهای ابرملی و فراملیتی اهمیت و نفوذ فزاینده‌ای به دست آورده‌اند و در جایگاه بخشی از این روند، مذاهب عمده جهان، فرصتی یافته‌اند تا جهان‌بینی‌های خود را مرتبط‌تر سازند. نتیجه به دست آمده چیزی است که هینز آن را تجدید حیات مذهبی می‌خواند.

افزایش قدرت شیوه‌های ارتباطات، راه‌هایی را که باورهای مذهبی برای اثبات و ابراز هویت اجتماعی می‌پیمایند را تغییر داده است. بنابراین، فشردگی فضا و زمان و تبادل سریع افکار برای مذهب اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است؛ زیرا در فضای کوچک شده، تنوع بیشتر تجربه بشری (یا همان جهان‌بینی) وجود دارد. از سوی دیگر، جهان مدرن بسیار بی‌ثبات، مبهم و در عین حال خواستار تعبیر و تفسیر است که این بافت جهانی ابراز جهان‌بینی را ترغیب و حتی مورد تأکید قرار می‌دهد و جست‌وجو برای اصول بنیادین را افزایش می‌دهد. حتی آیین‌های محلی با تلاش‌های خود برای مطرح کردن دوباره تاریخ‌های خاص و طراحی هویت‌های خاص، توان بیشتری جهت تبیین جنبه‌های جهان‌گرایانه خود دارند (عام‌گرایی فرهنگی خاص).

بنابراین، در شرایط پیدایش فرهنگ جهانی گفته می‌شود تجدید حیات مذهبی می‌تواند تجلی مهمی از واقعیت جهانی دنیای جدید باشد. همچنین فن‌آوری‌های گسترده در عرصه ارتباطات نیز به مذاهب فرصتی طلایی داده و مجموعه توانش‌های جدید در اختیار آنها گذارده تا پی‌آمدهای معادشناختی انسانیت مطلق را تدارک ببینند.^۷ در بیان دلایل رویکرد مجدد بشر به مذهب، شاید بتوان گفت دلایلی مانند ناامنی‌های

بنابراین، می‌بینیم که نه تنها در دوران جهانی شدن، رویکرد جوامع به سوی مذهب کاسته نشده، بلکه توجه آنان بنا به دلایلی نیز افزایش یافته است. از نگاه نظریه جهانی شدن، در یک سطح جهانی، اهمیت فراوان مذهب با تحولات اجتماعی و فرهنگی همراه است. در واقع آنان می‌گویند جهانی شدن و مذهب ارتباط تنگاتنگ دارند

عمیق اجتماعی دوران اخیر که ناشی از رشد و ظهور تجدد - که خود تجدد نیز از مراحل جهانی شدن محسوب می‌گردد - است و همچنین به تعبیر پاپ ژان پل دوم، شکست ایدئولوژی‌های بزرگ دنیانگر (بشری) که از سده نوزدهم در واکنش به ناامنی‌های ناشی از انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی شکل گرفته است را نیز نام برد. جیمز کریث، از این روی کرد اخیر، به چشم‌انداز پسامدرن یاد کرده است. همچنین مقابله جوامع گوناگون نسبت به سلطه یا آزادی [لیبرالیستی که منجر به ایجاد شکاف شدید طبقاتی در جامعه گردد] نیز از جمله دلایل روی کرد جوامع به سوی مذهب به شمار می‌آید.

تجددگرایی، کنار گذاشتن مذهب را برای رسیدن به پیشرفت توصیه می‌کند. دنیاطلبی سکولاریته، حرکت به سوی الگوها و باورهای دنیای غرب به‌ویژه پروتستانسیسم خصوصی شده امریکای شمالی که نوعی آرمان‌گرایی از جامعه مدرن به حساب می‌آید را توصیه می‌کند.^۸

در دوران مدرنیست، مدرنیته دشمن نهایی مذهب بود و انتظار داشت تا مذهب در برابر آثار و عوامل مدرنیته کننده کوتاه بیاید و با چیرگی عنصر عقلانیت، مذهب تنها تا حدی که موجبات تصحیح خطاها و انحراف‌های نوسازی را فراهم آورد، مورد تمجید و ستایش قرار گرفت، ولی هسته ارزش‌های پسامدرنیستی، تلاش برای جمع کردن عقل و معنویت در کنار یک‌دیگر است.^۹

در دوران جنگ سرد، مذهب، دشمن مشترک قدرت‌های بزرگ آن دوران به شمار می‌آمد. در پی پیروزی انقلاب [اسلامی] ۱۹۷۹ ایران، دولت امریکا اسلام‌گرایی را از عوامل نابودی جهان خواند و رهبران اتحاد جماهیر شوروی نیز ترس خویش از بنیادگرایی اسلامی انقلابی و خطرهای آن برای شوروی را کتمان نکردند. در صورتی که به زعم بسیاری از محققان نظیر به‌یر، انقلاب اسلامی از پیامدهای اصلی جهانی شدن تلقی می‌گردد.^{۱۰}

در دوره ۱۹۸۰، رادیکالیسم مسیحی نیز به همین منوال یک نیروی بی‌ثبات‌کننده در نیم کره غربی توصیف گردید. شورای امنیت وزارت خارجه امریکا از قدرت فزاینده جنبش الهیات آزادی‌خواه، به‌ویژه تأثیر آن بر کشورهای امریکای لاتین که با منافع بازرگانی ایالات متحده پیوند نزدیک داشتند، بیمناک بود. به همین دلیل به اقداماتی برای هدایت تشکیلات کاتولیک رومی علیه آن و

ایجاد یک پروتستانسیسم محافظه‌کار در منطقه - که می‌توانست به صورت وزنه ایدئولوژیک متقابلی عمل کند - اشاره کرد.^{۱۱}

بنابر آنچه گفته شد، مذهب نقش عمده‌ای در جنبش‌های اجتماعی - سیاسی در دوران مدرنیته ایفا کرده است. به‌ویژه این‌که با توجه به ناکارآمدی جریان‌های رادیکال غیر مذهبی (نظیر کمونیسم) جریان مذهبی رشد پیدا کرده است^{۱۲} یا به تعبیر لی‌واین، قدرت‌های تحول‌آفرین مذهب، از توان مذهبی در مهم جلوه دادن نمادین هر کنشی به شیوه‌هایی که منابع فردی و گروهی را سازماندهی می‌کند، سرچشمه می‌گیرد و جاذبه عمومی آن در ایده‌های مبتنی بر کاهش نابرابری‌ها، مبارزه با فساد حکومتی و برقراری ثبات و عدالت اجتماعی نهفته است؛ زیرا اندیشه‌های مبتنی بر انسجام اجتماعی (در شرایط جهانی شده) با دنیایی سرشار از نابرابری، تنش و بی‌نظمی جور در نمی‌آید.^{۱۳}

شاید این مفهوم، همبستگی بیشتری با حقیقت موجود داشته باشد که دین، با جهانی شدن مخالفتی ندارد و نسبتش یا بی‌طرفانه است یا آن را همراهی می‌کند. آنچه که دین به آن حساسیت دارد، روند جهانی‌سازی است. مجموعه ادیان، در پی یک هدف مشترک بودند که همانا برقراری عدالت در جهان است. همچنین به دنبال ایجاد یک جهان یک‌سان از نظر اعتقاد و باورها بودند. بنابراین می‌توان گفت ادیان نیز یک پله از جهانی شدن جلوتر هستند. همه دین‌داران بر این باورند که روزی خواهد آمد که نماینده یا جانشین خدا بر جامعه‌ای پر از عدالت حکومت خواهد کرد. بنابراین، مجموعه ادیان با اصل جهانی‌شدن و شکل‌گیری جامعه‌ای واحد مخالفتی ندارند. پس دین می‌تواند درباره جهانی‌شدن بحث کند. به عبارت دیگر، دین، جامعه واحد جهانی و یک جهان مشترک را می‌پذیرد. باید گفت اصل جامعه جهانی را همه ادیان می‌پذیرند. آنچه در حقیقت مورد پذیرش دین نیست، جهانی‌سازی و روند برنامه‌ریزی‌شده‌ای است که فرهنگ خاصی را بر همه جهان تحمیل می‌کند. برای مثال، به نظر برخی محققان مانند دایموند و مارتین، پروتستان انجیلی ساخته و پرداخته کشورهای غربی است تا جریانی را برقرار و حفظ کند که بر معنویت و سیاسی‌کاری مذهبی تأکید ورزد.^{۱۴}

اگرچه جامعه جهانی واحد، از نگاه ادیان کاملاً منفی نیست، ولی محتوای آن در جوامع دینی و از نگاه ادیان با نگاه نظریه‌پردازان

سکولار کاملاً متفاوت است. برای هردو گروه در حد آرمان و ایده‌آل باقی خواهد ماند و واقعیتی که ما در جهان با آن روبه‌رو هستیم، تنوع فرهنگی و دینی است و برای این که جهان توأم با آرامش باشد، هیچ روی‌کردی جز گفت‌وگو وجود نخواهد داشت. این گفت‌وگو در حوزه‌های گوناگون، از جمله ادیان جریان دارد.^{۱۵}

به نظر می‌رسد در روند جهانی‌شدن، دین چه به مثابه فرهنگ و چه به مثابه ایدئولوژی، کمتر از وجه تاریخی آن مدنظر قرار گرفته و بیشتر در جهانی‌شدن نگاه‌ها به دین، نوعی نگاه وجودی است؛ یعنی نگاهی که نسبت انسان را با حقیقت وجود روشن می‌نماید. به همین دلیل باید به معنویت به عنوان گوهر ادیان تکیه کرد که این امر تنها با گفتمان ادیان با یک‌دیگر به وسیله افرادی که دارای ویژگی‌های حقیقت و عدالت‌طلبی، آشنا با جهان فعلی و دارای درک درستی از شرایط جهان باشند محقق خواهد شد؛ زیرا همان‌گونه که در ارتباط با عام‌گرایی فرهنگی بیان شد، افرادی به این وجه از تعامل روی می‌آورند که دارای روی‌کردهای مثبت باشند.

همان‌گونه که در تعامل و برخورد فرهنگ‌ها گفتیم، مشترکات فرهنگی به یک‌دیگر نزدیک شده و با یک‌دیگر به همزیستی و آمیزش می‌رسند. در نهایت، خاصیت فرهنگی برتر پیروز و به فرهنگ عام جهانی تبدیل می‌شود و موجد هویت جدید می‌گردد. در گفت‌وگوی ادیان نیز وضعیت به همین گونه است؛ یعنی در تضارب آراء، ویژگی‌های مشترک ادیان، به فرهنگی عام تبدیل می‌شود. برخی وجوه خاص ادیان نیز به فرهنگ عام یا جهانی تغییر شکل می‌دهد. رابرتسون هم ضمن باور به ویژگی تخصیص عام‌گرایی و تعمیم خاص‌گرایی، جریان‌های مذهبی را تحت شرایط جهانی، پنداشت‌های جایگزینی می‌داند که در پاسخ به این پرسش که جهان چیست و چه باید باشد، نمود پیدا می‌کند. این چشم‌اندازها یا پنداشت‌ها، در جست‌وجوی اصول بنیادین جای دادن هویت، در دنیای متحول هستند.^{۱۶}

حال مهم‌ترین ویژگی‌های ادیان که قابلیت عام‌گرایی و خاص‌گرایی را دارند یا در حقیقت بشر را به سمت گوهر واقعی ادیان رهنمون می‌سازند، به شرح زیر برمی‌شمریم.

۱. اخلاق‌گرایی دینی: همان‌گونه که رسول اکرم ﷺ فرمود: «همانا من برای تکمیل مکارم اخلاق آمده‌ام»؛

۲. حقیقت و عدالت‌طلبی؛

۳. پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی بشر: بشری که پس از سپری کردن دورانی طولانی از دل بستن به مکتب‌های بشری، نتوانست پاسخ روشنی درباره مسائل اساسی حیات و خلقت به دست آورد، به مأمنی که از وحی سرچشمه گرفته نیاز دارد؛

۴. رفع ناامنی‌های فردی و اجتماعی: بشر مدرن با سرسپردن به مکتب‌های بشری که با غلبه بر تفکر و رفتار او، چیزی جز جنگ و ناامنی‌های مفرط روحی و اجتماعی را برای وی به ارمغان نیاورد، هم‌اکنون در پی مأمن واقعی و الهی است که هدف خلقت او را به سخره نگیرد و آرامشی واقعی در طول حیاتش ایجاد کند؛

به نظر می‌رسد در روند جهانی‌شدن، دین چه به مثابه فرهنگ و چه به مثابه ایدئولوژی، کمتر از وجه تاریخی آن مدنظر قرار گرفته و بیشتر در جهانی‌شدن نگاه‌ها به دین، نوعی نگاه وجودی است؛ یعنی نگاهی که نسبت انسان را با حقیقت وجود روشن می‌نماید

۵. ترسیم نقشه راه زندگی: نقشه راه یا برنامه زندگی (فردی و اجتماعی) که مکتب‌های بشری برای بشر مدرن ترسیم کرده‌اند، همواره با منافع شخصی، سود بیشتر و رفتارهای خارج از مدار اخلاق همراه بود که نتایجی را که به همراه آورد، موجب دوری بشر از آن شده است. به همین دلیل، ادیان باید بتوانند افزون بر تضمین حیات توسعه‌یافته بشر، نیازهای روحی او که همانا نزدیک کردن وی به گوهر ادیان است را نیز بر عهده گیرند؛

۶. ترسیم آینده‌ای روشن برای ابنای بشر: مکتب‌های بشری، تنها پیروزی آن دسته از اجتماعات بشری را که طبق الگوهای سودمدارانه و رقابت‌آمیز حرکت کرده‌اند تضمین نموده است. بر اساس چنین فرمولی، جهان، مانند جنگلی که همگی برای بقا می‌جنگند در نظر گرفته شد، ولی دین جهانی شده، بایستی این مفهوم را ترویج کند که گروهی که توسعه را بر پایه رقابت اخلاق‌محور و عدالت‌محور پی می‌گیرند، آینده جهان را بر عهده خواهند گرفت.

پس باید گفت هدف از تعامل ادیان، تغییر شیوه مدیریت جهان بر اساس اصالت کمال بشری و بر پایه اصول اخلاق‌محور، عدالت‌محور و صلح‌طلبی است. روش‌هایی که در قرون گذشته بر اساس حاکمیت مکتب‌های بشری یا حتی استفاده ابزاری از ادیان الهی، امکان برقراری آنان به وجود نیامده و در نتیجه، وضعیت نظام بین‌الملل، همواره سرشار از منازعات، موازنه وحشت یا ترس و حداکثر، همکاری، آن هم به نفع قدرت‌های بزرگ بوده است و نه تلاش برای سوق دادن نظام بین‌الملل در جهت برقراری هم‌گرایی کشورها و ایجاد شرایطی عادلانه.

بر اساس دو نظریه مهم نظام بین‌الملل (رتالیسم و لیبرالیسم)، برای رسیدن به شرایط غیر جنگ (با درجه‌های متفاوت از بازدارندگی تا صلح و هم‌گرایی) بایستی به ائتلاف تا تعامل دولت‌ها متوسل شد. هویت و منافع بازیگران، امری مفروض و معین است و فرآیندهایی مانند نهادها بر رفتار تأثیر می‌گذارند، ولی بر هویت و منافع افراد تأثیرگذار نیستند.^{۱۷} اما پایان جنگ سرد باعث شد تا اندیشه‌ورزانی ظهور کرده‌اند که به وجود هنجارها و ارزش‌های اخلاقی قائلند. هم‌چنین آنها معتقدند برای تغییر رفتار دولت، باید بر نیروهای اجتماعی فائق آمد؛ زیرا نیروهای اجتماعی، ساختارهای اجتماعی نظیر دولت را تغییر می‌دهند. هم‌چنین این

محققان، افزون بر نقش دولت‌ها، نقش دیگر عناصر نظیر هنجارها، نهادها، انگاره‌ها و قواعد را در تغییر رفتار و ایجاد نظام بین‌الملل مؤثر می‌دانند. پست‌مدرن‌ها، درباره ادعای دسترسی به حقیقت تردید کرده‌اند. آنان قائل بر وجود طرحی از حقیقتند که احکام جهان اجتماعی، تنها در قالب گفتمان‌های خاص، حقیقت پیدا می‌کنند.^{۱۸} حتی هدی‌بول (از طرفدارن مکتب انگلیسی) معتقد است برای این که نظام بین‌الملل به شرایط صلح دست پیدا کند، باید نظمی عادلانه برقرار شود و این امر میسر نخواهد شد، مگر این که گفتمان غیر غربی در نظام بین‌الملل برقرار گردد.^{۱۹}

البته برای تقویت و پیشبرد مقوله تعامل، به‌ویژه از دریچه مذهب، مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در عصر جهانی‌شدن مورد نیاز است، استفاده از ابزارهای جهانی‌شدن و پی‌آمدهای آن است. اکنون به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

۱. استفاده از پدیده مهاجرت؛

۲. برجسته کردن عناصر و مؤلفه‌های مشترک در تمدن‌ها و مذاهب؛

۳. نزدیک شدن تمدن‌ها و مذاهب کهن به یک‌دیگر، به واسطه پررنگ کردن مواضع مشترک درباره پدیده‌های اجتماعی؛

۴. تلاش جمعی ادیان به منظور جایگزین کردن آن دسته از ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی که در طول قرون متمادی، قابلیت صلح‌آمیز بودن، اخلاق و عدالت‌محور بودن آنان به بونه آزمایش گذاشته شده، به جای ارزش‌ها و هنجارهای منبعث از مکاتب بشری که موجب انحطاط ارزش‌های فردی و جوامع بشری گردیده است؛

۵. همبستگی مفاهیم مذهبی و پست‌مدرن با پدیده‌هایی که در دوران مدرنیته، موجب تحرک نیروهای اجتماعی و تغییر رفتار بازیگران نظام بین‌الملل و حتی ایجاد ساختار و هویت جدید در نظام بین‌الملل شده است (نظیر جنبش فمینیسم و یا جنبش مبارزه با آلودگی محیط زیست)؛

۶. استفاده از فن‌آوری‌های الکترونیکی برای نزدیک کردن افکار نخبگان جوامع با یک‌دیگر.

معودگرایی، دریچه ورود به عرصه جهانی‌شدن

مقوله موعودگرایی که تقریباً می‌توان گفت در تمامی ادیان و همین‌طور در تمدن‌های کهن نیز به چشم می‌خورد، به عنوان انگاره‌ای مذهبی و ابرملی، به شدت انگیزه و رسالت جهانی شدن را دارد و به عنوان یک حقیقت مشترک بین‌الادیانی در میان همه ادیان بشری، از ادیان توحیدی گرفته تا ادیان غیر توحیدی، به دلیل وجود مفاهیمی مشترک نظیر «نجات» از قابلیت ایجاد تعاملی مناسب در میان تمام جوامع نیز بهره‌مند است.

ناکامی اندیشه‌های بشری در ارائه پاسخ‌های منطقی و تحقق نیازهای بشری، موجب شد تا جوامع به آینده‌ای بهتر چشم دوخته و انتظار وضعیت مناسب‌تری را داشته باشند. همین امر سبب شد، حتی نظام لیبرال سرمایه‌داری با صبغه محافظه‌کارانه که اندیشه‌های مربوط به این مقوله را بیماری فوتوریسم (امید واهی به مدینه فاضله) قلمداد می‌کرد نیز با درک این حقیقت، به طراحی سناریوهایی در ارتباط با پایان تاریخ دست زد. هرچند این سناریوها نیز بر پیروزی نظام سرمایه‌داری تأکید دارند، اما آن‌چه که اهمیت دارد، تغییر رفتار اندیشه‌ورزان این طرز تفکر است.

مقوله موعود و ظهور منجی، مقوله‌ای است که همه ادیان، حتی ادیان غیر الهی بشارت آن را داده‌اند. حتی مکاتبی که به نوعی الوهیت‌زدایی شده‌اند نیز باز به شکلی به این مسئله اندیشیده‌اند. آثاری که از نگاه به آینده یا موعودگرایی حتی در ابتدایی‌ترین سطوح آن متصور است، شامل ایجاد امید و انگیزه برای ثمربخش بودن تلاش‌های بشری برای دستیابی به جامعه‌ای بهتر است. هرچند انتظارات جوامع بر اساس ارزش‌ها، فرهنگ و تفکرات خود از مقوله پایان تاریخ، متفاوت است. اما این مفهوم در سطوح گوناگون از سطوح فردی گرفته تا کارکردهای اجتماعی و کلان آن کارایی دارد و می‌تواند راه‌گشای حل بسیاری از مشکلات امروز جوامع باشد.

مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در ادبیات موعودگرایی برای تعامل بیشتر جوامع و ادیان به چشم می‌خورد یا باید وجود داشته باشد، شامل چه عناصری است؟

1. موعود باید قابلیت نزدیک کردن جوامع به یک‌دیگر را داشته باشد و عناصر مشترک ادیان و جوامع را برجسته کند.
2. هدف اصلی ظهور موعود، همان هدف همه پیامبران الهی که همانا برقراری و تحقق اخلاق، عدالت، صلح، امنیت و رفاه است.
3. وجود موعود باید نقطه اوج و پیروزی همه ادیان و تمدن‌ها به شمار آید.
4. وجود عنصر نجات به دست انسانی برتر که به واسطه استمداد الهی ظهور می‌کند، باید سبب پیدا شدن روزنه‌های امید برای انسان‌های به شدت سرخورده عصر مدرنیته گردد.
5. ادبیات موعودگرایانه باید برای انسان‌ها و جوامع منشأ امید باشد، نه سستی جوامعی که تنها به امیدی واهی ظهور دل خوش دارند.
6. ادبیات موعودگرایانه باید امیدی همراه با صلح را صادر کند و نه ستیزی امیدوارکننده.

ناکامی اندیشه‌های بشری در ارائه پاسخ‌های منطقی و تحقق نیازهای بشری، موجب شد تا جوامع به آینده‌ای بهتر چشم دوخته و انتظار وضعیت مناسب‌تری را داشته باشند. همین امر سبب شد، حتی نظام لیبرال سرمایه‌داری با صبغه محافظه‌کارانه که اندیشه‌های مربوط به این مقوله را بیماری فوتوریسم (امید واهی به مدینه فاضله) قلمداد می‌کرد نیز با درک این حقیقت، به طراحی سناریوهایی در ارتباط با پایان تاریخ دست زد

۷. ادبیات موعود باید برای بشر پست‌مدرن جایگزین‌های مناسبی باشد که انتظار برآورده شدن نیازهای مادی و معنوی را در قالب فرهنگی عادلانه که مکاتب بشری تاکنون نتوانسته‌اند برای وی به ارمغان بیاورند را ارائه کنند. بدین معنا که مقصدی که در اثر پیروی از مکتب موعود برای وی ترسیم می‌گردد، باید توسعه مادی وی را در کنار کمال معنوی به همراه داشته باشد.

۸. ادبیات موعود در تجلی رستاخیز مذهبی در عصر جهانی شدن، برای کمک به برقراری نظم عادلانه در نظام بین‌الملل، باید سبب شکل گرفتن تحرک در درون نیروهای اجتماعی شود؛ یعنی در میان نخبگان جوامع توسعه‌یافته یا برخوردار، بتواند بستر نقد رفتار ناعادلانه حاکمان را فراهم آورد. هم‌چنین در جوامع در حال توسعه، کمتر برخوردار یا حتی فقیر، زمینه‌های شکل‌گیری عزم توسعه و رقابتی سالم به وجود آید.

توحیدمحوری، توسعه و رفاه بر اساس عدالت‌محوری، رشد علم و عقلانیت از ویژگی‌های جامعه عصر ظهور است. مطالعه تطبیقی این شاخص‌ها نسبت به لیبرالیسم، بیان‌گر آن است که فقدان ویژگی‌های مزبور در این ایدئولوژی، آن را از ظرفیت و توانمندی لازم جهت جهان‌گیر شدن محروم می‌سازد. بنابراین، هرچند امروزه لیبرالیسم داعیه جهانی‌سازی دارد و هرچند تکنولوژی به صورت عامل جهانی‌سازی به‌طور عمده در اختیار طرف‌داران اندیشه لیبرالیسم قرار دارد، اما فقدان ویژگی‌های نظری مزبور در این تفکر، آن را از جذابیت همگانی و اقبال عمومی در سطح جوامع بشری محروم می‌سازد. ضمن این‌که الگوی لیبرال، با فرض پذیرش تجربه موفق تاریخی، در حوزه جغرافیایی خاص به منصف ظهور رسیده و بر فرهنگ و سنن تاریخی و فرهنگی جامعه خاص مبتنی است و برای همه جوامع بشری قابل پذیرش نیست. آن‌گونه که جیمز روزنا ابراز می‌دارد: «دموکراسی لیبرال بر مبنای حاکمیت ملی و ستفالیایی استوار شد و در چارچوب مرزهای ملی غرب بارور شده است. از این رو، زمانی که به تسری برون‌مرزی روی می‌آورد، دچار بحران می‌گردد».

موعود اسلام

چنان‌چه بخواهیم منجیان وعده داده شده ادیان و تمدن‌های بشری را در یک فرآیند تطبیقی مورد بررسی قرار دهیم، شاخص‌ترین موعودی که در میان منجیان مورد انتظار می‌بینیم، موعود اسلام یا به‌طور مشخص، منجی شیعه است.

وجه تمایز منجی شیعه در کنار تمام صفت‌های عامی که برای موعود برشمرده شده، شامل زنده بودن و کارکردی است که در طول تاریخ در جوامعی که از او پیروی می‌کنند از جهت پویایی و پیروی از دستورات صادر شده از سوی ایشان، از خود به جای گذاشته است. از نظر جوامع شیعی، حضور منجی امری قطعی است و آن‌چه به آنان وعده داده شده و برای آن در انتظار به سر می‌برند، ظهور ایشان است.

منجی شیعه، جامع تمام صفات عام منجیان مصلح است. این منجی که منادی صلح و امید برای همه جوامع بشری است، برخلاف برخی از منجیان، وعده تسلط و پادشاهی قوم یا نژاد خاصی را به کسی نداده و تبعیض نژادی هرگز در آموزه‌های وی جایگاهی ندارد. شمشیر کمترین بخش ظرف انتظار را به خود اختصاص داده است.

اعتقاد به زنده بودن مصلح اسلام، به قدری در میان پیروانش مورد تأکید قرار گرفته که حتی آنان باور دارند، اداره جامعه به وسیله مصلح در پرده غیبت صورت می‌گیرد. هم‌چنین حیات منجی اسلام سبب شده که این فرد با عبور از گذرگاه تاریخ، تجربه‌های تلخ و شیرین بشر را نیز برای مدیریت جهانی با خود به همراه داشته باشد.

نجات بشری در فرهنگ مصلح شیعه، از آن روی رخ می‌نماید که انسان برتر، با اندیشه‌های برتر - که از حمایت خداوند نیز بهره‌مند است - می‌تواند جوامع بشری را به کمال برساند و او را از تنگنای فشرده ماده برهاند. با مطالعه جوامع شیعی که خود را پیرو رهنمودهای مصلح خود می‌دانند، این ره‌یافت درک می‌شود که مسیر توسعه یا کمال بشری در فلسفه انتظار، نه تنها شامل توسعه معنوی می‌شود، بلکه توسعه مادی را نیز دربر می‌گیرد. بنابراین، انتظار در شیعه، دقیقاً محور پویایی این مکتب است، نه عامل سرخوردگی. در توسعه مادی که با کمال معنوی گره خورده باشد، جایی برای استثمار و بهره‌کشی ملت‌ها باقی نمی‌ماند. در توسعه مادی دوران انتظار، حاکمیت با اصالت کمال است و نه اصالت سود و لذت. اصالت کمالی که در کنار معیارهای اخلاقی، توسعه را نیز برای بشر به همراه می‌آورد. با این منطقی است که موعود شیعه می‌تواند نقش مؤثری در دوران پست‌مدرنیسم به خود اختصاص دهد.

دیپلماسی و مهدویت

همان‌گونه که اشاره گردید، کشورهای صنعتی که در دهه‌های قبل چندان توجهی به مقوله پایان تاریخ نداشتند و حتی به نوعی، اندیشه‌های موسوم به فیوچریسم را نگاه سنت‌گرایانه شرقی تلقی می‌کردند، توجه‌شان به پایان تاریخ با دو روی کرد، جلب شده است. روی کرد اول، از زاویه غیر مذهبی و مربوط به تئوری پردازان لیبرال، نظیر «نظریه پایان تاریخ» هانتینگتون، که این اندیشه تا حدود زیادی با صبغه مذهبی نگاشته شده است. روی کرد دوم، روی کرد مذهبی مسیحیت صهیونیستی امریکاست که در راستای یهودیزه کردن دین مسیحیت از دروازه مذهب پروتستان وارد شده و با ترویج عقیده افراطی نزدیکی وقوع ظهور مسیح⁷ به واسطه نبردی سهمگینانه - که از آن به نبرد هسته‌ای تشبیه شده - در منطقه‌ای به نام آرماگدون (منطقه‌ای واقع در شمال فلسطین و نزدیکی کشور اردن) سعی در بسیج افکار عمومی دنیای مسیحیت نسبت به سیاست‌های برتری جویانه غرب و همچنین سیاست‌های خصمانه رژیم صهیونیستی و نیز نسبت به جهان اسلام و ایجاد مرزبندی‌های فکری بر پایه اصول مذهبی دارند.

صرف نظر از ارتباط یا عدم ارتباط این دو روی کرد با یکدیگر، غرب تلاش می‌کند تا از فرصت‌هایی که در ورای مفاهیم مربوط به پایان تاریخ نهفته شده بهره‌برداری کند. با وجود این که مفهوم نگاه به آینده، مفهومی است شرقی، ولی امریکا زوایای این نظریه را شناسایی و از آن در جهت سیاست داخلی و خارجی خود بهره‌برداری می‌کند.

از آنجایی که این مقوله در آموزه‌های مذهبی و تمدنی مشرق‌زمین، به‌ویژه اسلام و ایران و به‌ویژه تشیع وجود دارد و تمام کارکردهای اجتماعی آن نیز سبب پویایی و تحرک فرد و جامعه شیعی شده است. بنابراین، چنین پدیده‌ای بهترین فرصت را در اختیار دستگاه دیپلماسی کشورمان قرار می‌دهد. با توجه به کارویژه‌های آن در سطح بین‌الملل، می‌توان آن را با تدوین راهبردهای مشخص، در جهت تحقق اهداف سیاست خارجی به کار گرفت. هرچند دولت نهم، طی دوره چهارساله مأموریت خود با به اجرا درآوردن برنامه‌های گوناگون، به‌ویژه در سطوح داخلی، تلاش کرد تا دریچه‌ای از این مفهوم وسیع را پیش روی نخبگان بگشاید؛ ولی گستردگی این مقوله ایجاب می‌کند تا با برنامه‌ریزی دقیق، تمام زوایای این موضوع، شناسایی و به اجرا درآید.

وجود زمینه‌های مساعد در سطوح گوناگون بین‌المللی، اشتراک معنا در میان همه جوامع، قدمت نظریه موعودگرایی (مهدویت) به عنوان روشی برای اداره جهان بن‌بست‌شکنی‌های موجود، دلایلی است که حتی می‌توان این مفهوم را به عنوان منبع قدرت به شمار آورد.

در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، قدرت به دو بخش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری (قدرت نرم و قدرت سخت) تفکیک شده است. قدرت سخت، قدرت آشکار و ملموسی مانند نیروی نظامی، توان‌مندی اقتصادی، مسائل ژئوپلیتیک و دیگر عوامل است.

وجود زمینه‌های مساعد در سطوح گوناگون بین‌المللی، اشتراک معنا در میان همه جوامع، قدمت نظریه موعودگرایی (مهدویت) به عنوان روشی برای اداره جهان بن‌بست‌شکنی‌های موجود، دلایلی است که حتی می‌توان این مفهوم را به عنوان منبع قدرت به شمار آورد

اما قدرت نرم عبارت است از توانایی شکل‌دهی (تأثیرگذاری) به ترجیحات دیگران. به عبارت دیگر، جنس قدرت نرم از نوع اقتناع و قدرت سخت از مقوله وادار و اجبار است.

در قدرت نرم، به واسطه مباحث عقلانی و ارزش‌های عموم، بر روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود و از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و از الزام و وظیفه همکاری برای رسیدن به همه خواست‌ها سود می‌جوید. ابزار قدرت نرم، فرهنگ، آرمان یا ارزش‌های اخلاقی است که به صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگران اثر می‌گذارد.

جوزف نای، اولین فردی است که در ادبیات غرب، قدرت نرم را در سال ۱۹۸۹ میلادی مطرح کرد. وی قدرت نرم را توجه به اشتغال ذهنی جوامع دیگر با ایجاد جاذبه می‌داند که می‌تواند حتی جایگزین قدرت نظامی باشد. به تعبیر میشل فوکو، این نوع قدرت، کارکردی دارد که در بسیاری از موارد، قدرت‌ها از نوع سختش از انجام آن ناتوانند.

بنابراین، موعودگرایی، از جنبه ایجابی (مهدویت)، حق و فرصتی برای دستگاه دیپلماسی کشورمان تلقی می‌گردد و این ایده همان‌گونه که در داخل و در جامعه شیعی ایران به عنوان یک عنصر مهم، با کارکردهای بسیار گسترده به شمار می‌آید، به راحتی می‌تواند به عنوان یک منبع غنی در سیاست خارجی کشورمان نیز به کار گرفته شود. هم‌چنین می‌تواند پیشگام و رکنی مهم برای دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران که منبعث از آموزه‌های انقلاب اسلامی است قلمداد شود. موعودگرایی از جنبه سلبی، یعنی موعودگرایی غرب از دیدگاه‌های مذهبی و غیرمذهبی، که در حقیقت به عنوان تهدیدی نرم برای جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود نیز زمینه‌های مشخصی را برای به چالش کشاندن آن پیش روی ما قرار داده است.

بنابراین، به نظر می‌رسد برای نهادینه کردن این موضوع، طراحی، تدوین و اجرای راه‌بردی قوی که ایده‌های این نظریه جهانی را تبیین و عرضه کند ضروری است. هم‌چنین باید قابلیت به‌کارگیری این مفهوم در گستره وسیعی از دیپلماسی کشورمان را داشته باشد و نحوه به‌کارگیری این پدیده را مشخص و تعیین کند تا به اقتضای شرایط در سیاست‌های اعمالی و اعلامی به کار گرفته شود.

از سوی دیگر، آن‌چه که باید در دیپلماسی فرهنگی کشورمان بیش از پیش به آن توجه کرد، روش‌ها و ادبیاتی است که برای تبیین و عرضه ارزش‌های فرهنگی (اعم از مذهبی، قومی و ملی) به‌ویژه ایده‌های انقلاب اسلامی در گستره جهانی انتخاب می‌شود. این نوع از ادبیات، باید لزوماً با افکار حاکم بر نخبگان جهان هم‌خوانی داشته باشد و قابلیت درک متقابل را ایجاد کند؛ زیرا در غیر این صورت، مقصود اصلی به دست نخواهد آمد. با توجه به این امر، بازخوانی ادبیات دیپلماتیک کشور برای عرضه ایده‌ها و ارزش‌های ملی و مذهبی در عرصه بین‌الملل، از عمده آثار خصیصه نوآوری در حوزه دیپلماسی به شمار می‌آید. این امر، با توجه به الهام‌بخشی جهانی مفاهیم انقلاب و فشارهای فزاینده علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی، اهمیت ویژه‌ای دارد. گذشته از آن، به دلیل اتهامات فراوانی که از سوی رسانه‌ها و برخی از دولت‌های غربی در راستای بنیادگرایی مذهبی به نظام ما وارد می‌آید، ارائه پاسخی منطقی و آکادمیک به اقتضای تئوری‌های آنان نیز ضروری است.

افزون بر انتخاب ادبیات دیپلماتیک مناسب، آن‌چه که اهمیت فراوانی دارد، انتخاب تاکتیک و تکنیک برای استراتژی‌هایی است که از سوی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به مقتضای اصول، منافع ملی و شرایط بین‌المللی تعیین می‌شود.

اکنون لازم است به مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که جمهوری اسلامی ایران با توجه به شرایط فعلی جهان می‌تواند در سیاست‌های راه‌بردی خود آن را تعقیب کند اشاره کنیم. بی‌شک در این رهگذر، راه‌برد موعود یا همان نظریه پایان جهانی می‌تواند کارکرد مثبتی داشته باشد. گفتنی است بسیاری از این اهداف در برنامه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار داشته است، ولی به منظور تدوین راه‌برد، روش‌هایی مشخص و شرح وظایفی دقیق در سیاست خارجی بیان دوباره آن را لازم می‌دانیم:

۱. تبیین ناعادلانه بودن مدیریت فعلی جهان و لزوم جایگزینی وضعیت فعلی حاکم بر جهان با نظام مبتنی بر توحید، عدالت و تعالی جامعه بشری و کرامت انسانی. به عبارت دیگر، طرح پرسش درباره میزان مقبولیت سازوکارهای فعلی حاکم بر روابط بین‌الملل و تاکید بر نامطلوب و نامشروع بودن وضعیت موجود؛
۲. طرح پاسخ به ایده‌های منبعث از مکتب‌های بشری که

خود را پیروز تاریخ معرفی کرده‌اند (از دریچه موعود)،^{۲۰} هم‌چنین به نقد کشیدن نظام جهانی‌سازی لیبرالیسم؛

۳. مقابله با تهدید موعودگرایی غرب و تلاش در جهت تبدیل تهدید به فرصت؛

۴. مقابله با اتهام‌هایی که غرب در چارچوب بنیادگرایی دینی به جوامع اسلامی وارد می‌سازد؛

۵. تفکیک نظری اندیشه‌های افراطی به ظاهر اسلامی و اندیشه‌های شیعی در منظر متفکران غیر اسلامی؛

۶. ترویج فرهنگ موعودگرایی به عنوان روشی برای جایگزین کردن آن به جای مکاتب بشری به عنوان نقشه راه ملت‌ها و دولت‌ها برای دستیابی به صلح و توسعه؛

۷. تبیین شرایط ایده‌آل پایان جهانی و ترویج فرهنگ انتظار به وضع موعود و اعتراض

به وضع موجود، فرضیات لیبرالیسم برای پایان جهان را دچار چالش نظری می‌نماید؛

۸. توسل به روش‌های منجی‌گرایی به عنوان یک حقیقت مشترک بین‌الادیانی برای

ظلم‌ستیزی و سوق دادن جوامع به سوی صلح، دوستی، تحقق آزادی و عدالت بدون اتکا به روش‌های مستبدانه؛

۹. توسل به شیوه منجی‌گرایی به عنوان یک حقیقت مشترک بین‌الادیانی برای

هم‌گرایی و تعامل بیشتر جوامع، به‌ویژه جوامع اسلامی (شیعی و سنی) و تمدن‌ها با یک‌دیگر؛

۱۰. ایجاد تعامل فرهنگی در غرب به جای شکاف فرهنگی؛

۱۱. تلاش برای جلوگیری از شکل‌گیری اتحاد تئوریک غرب علیه اسلام.

برنامه‌های عملیاتی

به منظور تحقق راه‌بردهای مذکور، مجموعه برنامه‌هایی که در چارچوب دیپلماسی فرهنگی قرار می‌گیرد، باید به اجرا درآید. با توجه به وجود ظرفیت‌های بالایی که در نظام جمهوری اسلامی شکل گرفته، اجرای آن میسر بوده و تنها با هماهنگی‌های بین‌ارگانی، کارگزاران دیپلماتیک کشورمان را در صف اقدام، تجهیز می‌کند. بنابراین، به بیان برخی برنامه‌ها که برگرفته از سه بخش سیاسی، علمی و فرهنگی با محوریت دیپلماسی کشورمان تنظیم گردیده می‌پردازیم.

الف) برنامه‌های سیاسی

۱. برقراری پیوند نظری بین نظریه‌های گفت‌وگوی تمدن‌ها و جهانی‌سازی مهدویت (یکی از راه‌کارهای اساسی ترویج فرهنگ موعودگرایی، گفت‌وگوی بین‌ادیان و تمدن‌هاست)؛

۲. شناسایی و همکاری با نخبگان دیگر کشورها در حوزه‌های گوناگون به منظور تبیین این ایده؛

۳. ثبت ایده «موعودگرایی: عزمی جهانی برای دستیابی به صلح» در مجامع

توسل به شیوه
منجی‌گرایی به
عنوان یک حقیقت
مشترک بین‌الادیانی
برای هم‌گرایی و
تعامل بیشتر جوامع،
به‌ویژه جوامع
اسلامی (شیعی و
سنی) و تمدن‌ها با
یک‌دیگر

بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد یا سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی؛

۴. تلاش برای جلب حمایت گروه‌های بین‌المللی طرفدار صلح، گروه‌های حامی حقوق بشر و سایر NGOهای بین‌المللی در جهت ورود فرهنگ موعود در فعالیت‌های آنان؛

۵. همکاری با گروه‌های مذهبی برای ترویج ایده موعودگرایی؛

۶. همکاری با گروه‌های یهودی ضد صهیونیسم به منظور تبیین دقیق مفاهیم آخرالزمانی و کاهش آثار سیاسی آرماگدون؛

۷. شناسایی روش‌های تأثیرگذاری روی جوامع مذهبی و ملی از دریچه موعودگرایی؛

۸. استفاده از پدیده مهاجرت به عنوان یکی از جنبه‌های مهم پدیده جهانی شدن، به‌ویژه مهاجران مسلمان در کشورهای غربی.

ب) برنامه‌های علمی

۱. برقراری تعامل با دانشگاه‌ها، نهادهای علمی و آکادمیک در حوزه علوم انسانی؛

۲. برگزاری همایش‌ها و نشست‌های تخصصی در زمینه لزوم روی‌کرد بیشتر جوامع به مفاهیم دینی به‌ویژه مفاهیم موعودگرایی برای رسیدن به صلح بین‌المللی و تغییر هویت و رفتار بازیگران بین‌المللی (که تاکنون چهار همایش بین‌المللی در زمینه موعود، راه نجات بشریت برگزار شده است)؛

۳. ارائه بورس‌های تحصیلی به محققان خارجی به منظور شناسایی کارکردهای مهدویت در جوامع شیعی؛

۴. ارائه بورس‌های تحصیلی به محققان داخلی به منظور شناسایی کارکردهای موعودگرایی دیگر جوامع، شناخت نقاط قوت و ضعف و روش‌های تأثیرگذاری و ایجاد فرهنگ جدید پایان جهانی؛

۵. ایجاد بانک اطلاعات دیجیتال (به زبان‌های مختلف) در حوزه نظریه‌پردازی به منظور سهولت دسترسی محققان خارجی؛

۶. ترجمه آثار علمی در حوزه موعودگرایی به زبان‌های گوناگون؛

۷. راه‌اندازی اتاق‌های مجازی فکر به منظور مباحثه

اندیشه‌ورزان، محققان و دانشجویان در حوزه نظری با هدف جذب محققان و دانشجویان علاقه‌مند؛

۸. اهدای کتاب‌های مربوط به موضوع موعودگرایی به کتابخانه‌های کشورهای خارجی.

ج) برنامه‌های فرهنگی و هنری

۱. خلق آثار هنری و فرهنگی با روی‌کرد جهانی‌شدن مذهب و معرفی سیره عملی موعود شیعه، با ادبیات مشترک و قابل قبول برای همه ادیان و جوامع؛

۲. شناسایی نیازها و کاستی‌های نظری دیگر ادیان و جوامع در زمینه موعودگرایی، قالب‌گذاری و خلق آثار هنری به منظور تولید فرهنگ جدید بر مبنای مفاهیم مهدویت؛

۳. شناسایی نخبگان فرهنگی و هنری دیگر کشورها در حوزه علوم انسانی به منظور تولید آثار مشترک در حوزه امور معنوی؛

۴. برگزاری نمایشگاه موعود، پخش فیلم و یا نمایش تئاترهای مرتبط.

نتیجه

موضوع موعود که به عنوان پدیده قرن بیست و یکم فرض می‌شود، بی‌شک در آینده، جایگاه مهم‌تری در سیاست‌های کلان کشورهای قدرتمند دنیا خواهد داشت. از آن‌جایی که انتظار و فرهنگ مهدویت به عنوان مهم‌ترین ویژگی شیعه، همواره موجب تحرک، نظارت بر اوضاع و اعتراض در صورت عدم تطابق اوضاع با آموزه‌های مهدویت توسط شیعیان، به شمار می‌آمده، پس نهادینه کردن این مقوله در دستگاه دیپلماسی کشور و بهره‌بردن از کارکردهای آن در دوران غیبت، نه تنها فرصتی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بلکه به دلیل پویایی آن، مهم‌ترین وظیفه مجریان دیپلماسی کشورمان محسوب می‌شود.

جالب این‌که غرب، برای بهره‌برداری از فرصت‌هایی که در جوهره مفهوم موعود وجود دارد، به کشف و تولید انجیل «پایان جهانی» دست می‌زند و موعودی «جعلی» برای خود دست و پا می‌کند، ولی در فرهنگ تشیع، غنی‌ترین مفاهیم انتظار و موعود نهفته شده، اما اقدامی جدی در جهت بهره‌گیری از آن در عرصه‌های کلان اجتماعی صورت نمی‌پذیرد.

جالب این‌که غرب،
برای بهره‌برداری
از فرصت‌هایی که
در جوهره مفهوم
موعود وجود دارد، به
کشف و تولید انجیل
«پایان جهانی» دست
می‌زند و موعودی
«جعلی» برای خود
دست و پا می‌کند،
ولی در فرهنگ
تشیع، غنی‌ترین
مفاهیم انتظار و
موعود نهفته شده،
اما اقدامی جدی در
جهت بهره‌گیری از آن
در عرصه‌های کلان
اجتماعی صورت
نمی‌پذیرد

هرچه است از قامت ناساز بی‌اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

پی‌نوشت‌ها

- * کارشناس امور بین‌الملل.
- ۱ . احمد گل محمدی، *جهانی‌شدن فرهنگ: هویت، ص ۴۲*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱ش.
 - ۲ . همان، ص ۶۱ و ۱۹۸.
 - ۳ . همان، ص ۱۲۶.
 - ۴ . همان، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.
 - ۵ . همان، ص ۱۴۳.
 - ۶ . «تأثیر جهانی‌شدن بر مذهب»، سخن‌رانی دکتر حسین سلیمی، دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، شنبه ۱۳۸۶/۶/۳۱، پژوهشکده باقرالعلوم.
 - ۷ . ری کیلی و فیل مارفلت *جهانی‌شدن و جهان سوم*، ترجمه: حسن نورایی بیدخت و محمدعلی شیخ علیان، ص ۲۳۴، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴ش.
 - ۸ . همان، ص ۲۴۱.
 - ۹ . جیمز کرث، «مذهب و جهانی‌شدن»، ترجمه: حمید بشریه، فصل‌نامه *نقد و نظر*، ش ۲۵ و ۲۶.
 - ۱۰ . *جهانی‌شدن و جهان سوم*، ص ۲۶۴.
 - ۱۱ . همان، ص ۲۳۶.
 - ۱۲ . همان، ص ۲۶۳.
 - ۱۳ . همان.
 - ۱۴ . همان، ص ۲۷۱.
 - ۱۵ . «جهانی‌شدن و گفت‌وگوی ادیان»، سخن‌رانی دکتر مهدی سنایی در مؤسسه گفت‌وگوی ادیان، ۱۳۸۶/۳/۲۹.
 - ۱۶ . *جهانی‌شدن و جهان سوم*، ص ۲۴۰.
 - ۱۷ . جان بیلیس و استیو اسمیت، *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها)*، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، ج ۱، ص ۲۷ و ۲۹، بی‌جا، انتشارات ابرار معاصر، ۱۳۸۳ش.
 - ۱۸ . *جهانی‌شدن و جهان سوم*، فصل یازدهم، ص ۵۰۴ و ۵۱۱.
 - ۱۹ . حمیرا مشیرزاده، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ص ۱۶۹، تهران: انتشارات سمت، بی‌تا.
 - ۲۰ . به‌ویژه نقد عقلانیت لیبرالیستی و به چالش کشیدن مدینه فاضله غرب و نظام توزیع قدرت و ثروت آنان.